اذعان شهید اول، شهید ثانی و محقق ثانی

استاد: در جاهای مختلف این رواج مهم است. مثلاً در همین جبل عامل که صاحب مفتاح الکرامه در آن جا به دنیا آمده‌اند، زمان مرحوم شهید اول و شهید ثانی بسیار رایج بوده. بعد از قرن یازدهم اینطور مدام فراموش شده. محقق ثانی مگر جبل عاملی نیستند؟! برای همان منطقه هستند. محقق ثانی خیلی محکم هستند در دفاع از شهید اول. مگر شهید اول چه کار کرده؟ قرائات سبع که نزد همه علماء شیعه ثابت بوده، شهید میگوید چرا عده‌ای از اصحابنا میگویند عشر متواتر نیست و فقط سبع متواتر است؟! عبارت صریح ایشان در ذکری الشیعه است. نه ذکری اهل السنه!

کتاب «أسنی المطالب فی مناقب اسد الله الغالب» برای ابن جزری است. در اهلسنت یک احتمال کوچک نمیدهند که ابن جزری شیعه باشد. میگویی پس چطور کتاب «اسنی المطالب» را نوشته است؟ خب کتابش را ببینی میفهمی. خیلی از چیزها را آورده اما درجایی‌که میخواهد با شیعه در بیافتد، در میکند. معلوم است. این را به این دلیل میگویم که احتمال شیعه بودن در ابن جزری نیست. خب یک عالمی که سنی است، بعد از اینکه شهید اول را شهید کردند... . یک وقتی است که میگویی قبلش بوده اما هنوز صدایش در نیامده بود، ابن جزری هم یک چیزی گفت. بعد از اینکه این شهید مظلوم را با آن همه حرفهای اوراو شهید کردند، حالا ابن جزری شرح حال ایشان را مینویسد[1]. ایشان چه میگوید؟ میگوید ما مدت ها با هم بودیم. نمیدانم این هایی که میگویند درست است یا نه. به او گفتند شافعی بود. قبل از اینکه اینها را بگوید میگوید خدا به حال او آگاه است. دادگاه تشکیل دادند و او را شهید کردند. من میگویم شهید کردند، ولی میگوید او را هلاک کردند. ببینی قبلش چه تعبیری میآورد! بعد از اینکه به‌عنوان اتهام رفض و تشیع او را شهید کردند، حالا میگوید: «و هو إمام في الفقه والنحو والقراءة». یعنی خیلی جرأت میخواهد کسی که آنها خودشان کشتندش، الآن اینطور فضیلت او را بگویند. این یک چیز کمی نیست. آن هم ابن جزری که مورد اتهام آنها نیست. الآن این کتابش در دست هم هست. یعنی شهید اینطور شخصی است که متخصص در قرائات است. سرآمد آنها میگوید «امامٌ فی القرائة». این شخص کمی نیست. معلوم میشود که خیلی زحمت کشیده‌اند.

شهید در ذکری چه میگویند؟ میگویند چرا گفته اند قرائات عشر متواتر نیست؟! در نماز همه آنها را خاطر جمع بخواهید، لثبوت تواتر العشر. این عبارت ذکری است. خب اینها خیلی مهم است. اینها تراث شیعی است. بهاحتی آنها را کنار میگذارند و حرفهای دیگری میآید.

---

[1] غاية النهاية في طبقات القراء (٢/ ٢٦٥)

محمد بن مكي بن محمد بن حامد3 أبو عبد الله الجزيني الشافعي كذا كتب بخطه لي في استدعاء, ولكنه شيخ الشيعة والمجتهد4 في مذهبهم, ولد بعد العشرين وسبعمائة, ورحل إلى العراق وأخذ عن ابن المطهر وغيره, وقرأ القراءات على أصحاب ابن مؤمن وذكر لي ابن اللبان أنه قرأ

علیه، وهو إمام في الفقه والنحو والقراءة, صحبني مدة مديدة فلم أسمع منه ما يخالف السنة ولكن قامت عليه البينة بآرائه5 فعقد له مجلس بدمشق واضطر, فاعترف ليحكم بإسلامه الشافعي فما حكم وجعل أمره إلى المالكي فحكم بإراقة دمه, فضربت عنقه تحت القلعة بدمشق وكنت إذ ذاك بمصر وأمره إلى الله تعالى.

بازبینی #2
ایجاد شده 13 ژوئن 2024 13:08:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژوئن 2024 13:17:29 توسط ... .